

اولتر از همه سلامهای پر حرارت و درود های بی پایانم را به تمام حاضرین گرانقدر و مبارز که غرض ادای احترام به جانبختگان جاویدان شده مردم افغانستان ، که در این تالار تشریف آورده اند ؛ تقدیم می نمایم .

همچنان سعی و تلاش رفیق هایی را که در تشکیل " کانون یاد دهانی از شهدای مردم افغانستان " سهم گرفته اند ، و این محفل پرشکوه را برپا کرده اند ، در خور ستایش و تمجید دانسته ، برایشان در امر مبارز به خاطر آزادی کشور مان از سلطه امپریالیزم جنایتکار و غارتگر امریکا (که می خواهد با کشتار های دسته جمعی مردم دلیر و آزادیخواه ما ، افغانستان را به مستعمره دائمی خود تبدیل نماید) ؛ توفیق می خواهم به سبب کمبود وقت فقط یک سروده دارم که آنرا به خاطر این روز فرخنده فریاد کرده ام . اینک پیشکش می دارم .

ما آرام نگیریم ...

از کاروان ، قافله سالاران برفتند
ما رهروی راهیم که یاران برفتند
باتیغ قساوت شکافتند سینه بلبلان
از دشت و دمن خیل غزالان برفتند
رفتند و داغ حسرت گذاشتند به قلب ها
چون موج پر تلاطم، شتابان برفتند
آن جاده ای تاریک مخوف نبرد را
با مشعل رزم کردند فروزان ، برفتند
بگذاشتیم قدم ، بر نقش پای یاران
در بحر بیکران ، خروشان برفتند

برگشت یکی ز راه ، دیگر ز نیم راه
توایان از کرده پیشمان برفتند
رزمندگان ، راه نبرد را بجستند
واماندگان ، با سلب ایمان برفتند
راه نجات رنجبران ، بی رهرو مباد
از انجمن ما ، تهمتنان برفتند
در راه آرمان خویش ، ازمرگ نهراسیدند
با سرفرازی ، ز جمع یاران برفتند
روزی رها گردد زسلطه سرمایه جهان
آنان بدین باور و آرمان برفتند
ریزیم اشک حسرت به خاک بی نشانشان
ما آرام نگیریم که یاران برفتند .
ما آرام نگیریم که یاران برفتند .